

مجموعه آثار سید حسن مشکان طبسی

به کوشش

محمد باقری

سرشناسه	مشکان طیبی، حسن، ۱۳۲۸-۱۳۵۸.
عنوان و نام پدیدآور	مجموعه آثار سید حسن مشکان طیبی / به کوشش محمد باقری.
مشخصات نشر	مشهد: مرنديز، ۱۳۹۵ -
مشخصات ظاهري	ج.
شابک	ج ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۴۲۹-۶ ج ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۴۲۲-۶ ج ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۴۷۲-۲ ج ۴: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۴۲۷-۲ ج ۵: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۴۲۸-۹ ج ۶: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۴۷۱-۵ ج ۷: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۴۵۸-۶ ج ۸: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۴۵۶-۲
وضعیت فهرست نویسی	فیب
یادداشت	بسم
مندرجات	ج. ۱. زمین‌ها - ج. ۲. ریاضیات و نجوم. - ج. ۳. ریاضیات و نجوم. بخش دوم. - ج. ۴. آثار اجتماعی و حقوقی. - ج. ۵. آثار ریختی. - ج. ۶. آثار فلسفی. - ج. ۷. آثار ادبی. - ج. ۸. مجموعه مقالات
موضوع	دانش - آثار - مجموعه‌ها
موضوع	Collection -- Fictions in fiction
موضوع	ریاضیات -- مجموعه‌ها
موضوع	Mathematics -- Collections
موضوع	نجوم -- مجموعه‌ها
موضوع	Astronomy -- Collections
موضوع	حقوق -- مجموعه‌ها
موضوع	Law -- Collections
موضوع	خانواده‌ها -- مجموعه‌ها
موضوع	Families -- Collections
موضوع	ایران -- تاریخ -- مجموعه‌ها
موضوع	Iran --History-- Collections
شناسه افزوده	باقری، محمد، ۱۳۶۹ -، گردآورنده
رده بندی کنگره	۱۳۹۵ م/۴۲۲۶ PIR
رده بندی دیویی	۳/۰۰۸۵۸
شماره کتابشناسی ملی	۴۲۲۰۶۲۳



نشر مراندیز

دفتر انتشارات: مشهد، خیابان آبگوه ۷ - دانشسرای شمالی ۸ - شمال

دورنگار: ۰۵۱-۳۷۲۵۱۳۰۲

تلفن: ۰۵۱-۳۷۲۷۴۷۶۵

www.marandiz.com

مجموعه آثار سید حسن مشکان طبسی جلد یک رمان‌ها

به کوشش و ویراستاری: محمد باقری

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

چاپ: دقت

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۴۲۹-۶

فهرست مطالب

مقدمه یازده

کتاب اول: کاپیتان کرکران یا ببر هژیو

مقدمه مجله بهار بر چاپ اول کتاب ۳

کتاب دوم: نشر اول

فصل اول ۷

فصل دوم: چگونه آکادمی علوم شهر لیون با لویزون آشنایی پیدا کرد ۱۷

فصل سوم: ببر و نهنگ و کاپیتان کرکران ۲۳

فصل چهارم: مکتوب لرد هانری برادوک به کلنل بارکله ۳۷

فصل پنجم ۵۱

فصل ششم: شکار کرگدن ۶۵

فصل هفتم: مصاحبه کرکران و لویزون با کلنل بارکله ۷۹

فصل هشتم: تعقیب فراریان ۸۷

فصل نهم: محاصره ۹۳

فصل دهم: بیرون آمدن محصورین ۱۰۳

فصل یازدهم: این انگلیسی را به من بدهید! ۱۰۷

فصل دوازدهم: دست و رو شستن کاپیتان ۱۱۱

۱۱۷	فصل سیزدهم: چگونه محاصره‌ین محصور شدند
۱۲۱	فصل چهاردهم: چگونه لویزون و سینا در محمل فیل قرار گرفتند
۱۲۷	فصل پانزدهم: چگونه «برار» از «گریبی نه دم» ناراضی بود
۱۳۳	فصل شانزدهم: عاقبت ژون روبرتس؛ لیونتان فوج بیست و پنجم هوسارد
۱۴۱	فصل هفدهم: منفعت سهام کمپانی هند به همت کرکران مهاراجه به صفر رسید
۱۴۹	فصل هجدهم: مصاحبه کرکران و سوگریوا [درباره] حالات هلکار
۱۵۵	فصل نوزدهم: نتیجه مذاکرات
۱۵۹	فصل بیستم: رستی که کرکران به لقمان داد
۱۶۵	فصل بیست و یکم: انتی لویزون؛ خیانت و سوء قصد
۱۶۹	فصل بیست و دوم: بالانزره چه شد

بخش دوم

۱۷۵	فصل اول: پیدا شدن کتاب گوروکارامتا
۱۸۳	فصل دوم: غایب شدن لویزون
۱۸۹	فصل سوم: جنگ بزرگ
۱۹۹	فصل چهارم: دکتر سیپیو روسکیرت
۲۰۵	فصل پنجم: خانواده لویزون
۲۱۳	فصل ششم: کشف قناع از دکتر سیپیو روسکیرت
۲۲۱	فصل هفتم: معرفی ایوکارترکم به سندیا
۲۲۵	فصل هشتم: پذیرایی و کشف
۲۳۳	فصل نهم: آکاژو؛ کاکا سیاه
۲۳۹	فصل دهم: خدمتکار صدیق
۲۴۹	فصل یازدهم
۲۵۵	فصل دوازدهم: اکتشاف غیر مترقب
۲۶۳	فصل سیزدهم: نمایش عالی
۲۶۷	فصل چهاردهم: هلاک جاسوس غدار

۲۷۵	فصل پانزدهم: مزاح آکاژو
۲۸۱	فصل شانزدهم: خدمت بابیر
۲۸۹	فصل هفدهم: عملیات بابیر
۲۹۷	فصل هجدهم: جزیره کاترکم
۳۰۳	فصل نوزدهم: خواب مهاراجه
۳۰۵	فصل بیستم: نزاع ببر و فیل
۳۱۱	فصل بیست و یکم: عزیمت
۳۱۵	فصل بیست و دوم: پاک فارلان
۳۲۱	فصل بیست و سوم: سیرژون سپالدنک
۳۲۷	فصل بیست و چهارم: سیر شل سیتا
۳۳۷	فصل بیست و پنجم: مسافرت اربوزر
۳۴۳	فصل بیست و ششم: استخلاص: فاندان و خادم صدیق
۳۴۷	فصل بیست و هفتم: باز هم خائن
۳۵۱	فصل بیست و هشتم: آخرین جنگ
۳۵۵	فصل بیست و نهم: عاقبت کار
۳۳۵	ضمیمه

کتاب دوم: داماد فراری یا سرگذشت یک نفر فراری از محبس

۳۶۳	 مقدمه: بانی
۳۶۵	 فصل اول: کنار رودخانه سن
۳۷۳	 فصل دوم: در مجلس عروسی
۳۷۷	 فصل سوم: گوم
۳۸۵	 فصل چهارم: گمرکچی دلاور
۳۹۱	 فصل پنجم: دوزن سیاه پوش
۳۹۵	 فصل ششم: سر در شب تاریک
۳۹۹	 فصل هفتم: مجمع ل
۴۰۳	 فصل هشتم: گرگ، هار
۴۰۷	 فصل نهم: زن بعد از شوهر
۴۱۱	 فصل دهم: دستگیر شدن بر
۴۱۵	 فصل یازدهم: انکشاف حقیقت
۴۲۱	 فصل دوازدهم: عروسی دوم

مقدمه

سید حسن مشکان طبسی در ۲۶ رمضان ۱۲۹۶ قمری مطابق ۱۶ شهریور ۱۲۵۶ شمسی و در شهر طبس پا به عرصه وجود گذاشت. پدرش سید مهدی میرزاها از بزرگان طبس بوده است. وی درباره سال‌های اول زندگی می‌نویسد: «من سید حسن مشکان طبسی پسر سید مهدی میرزاها در سال ۱۲۵۸ خورشیدی در عیس گیلکی از شهرهای خراسان بدنیا آمده‌ام و تا هفده سالگی در طبس نزد والدین خود زیسته‌ام، آگاه پدرم فوت شد و مختار خود شدم. و به قصد تحصیل به خارج مسافرت کردم. و یک سال در نزد مدرسه خان و هفت سال در اصفهان در مدرسه صدر توقف کردم.

من از خردسالی میلی مفرط به تحصیل علم داشتم. و به آنکه آن را مقدمه چیز دیگری فرض کنم یا بین اصناف آن تفاوتی بگذارم یا هیچ گاه به فکر آن ناسم که آن را وسیله کسب معیشت کنم در طلب [آن] کوشش می‌کردم. و این رویه را از کسانی اقتباس کرده‌ام که شاید خودشان هم بر این عقیده نبودند و لیکن مصلحت خود را در تظاهر به این رویه دانسته بودند و لکن من آن را مثل یک اصل عقلی برهانی پذیرفته و سرمشق زندگی خود قرار داده بودم.

فرصت‌های مساعد را از دست دادم و پیک‌های سعادت را از در راندم و قسمت سودمند عمر را بر این نسق گذراندم که در عالم ماده و مدت تهیه عدت و اغتنام فرصت اساس کار است. بزرگانی که در مدت تحصیل خدمت آنها را دریافته و نزد آنها شاگردی کرده‌ام اینهاست: پدرم سید مهدی میرزاها در حساب و هیأت و نجوم، شیخ حسن ملاسلطان محمد در علوم

عربیت (این هردو در طیس)، حاجی ملا محمد ابراهیم لاری در منطق و معانی و بیان (در یزد)، حاج میرزا بدیع درب امامی در فقه و اصول (سطح)، ملا عبدالکریم گزی در فقه (سطح)، سید محمد صادق نایب الصدر در فقه و اصول (خارج)، جهانگیرخان قشقایی در فلسفه، آخوند ملا محمد کاشی در ریاضیات، میرزا غلامحسین میدان کهنه‌ای در اکر و اسطرلاب و طبیعیات و مانند اینها (همه در اصفهان).

اینها که نام بردم هر یک در زمان خود به استادی معروف و از کسانی بودند که مانند آنها در گذشتگان هم به ندرت می‌توان یافت و بسیار دانشمند جز اینها دریافته‌ام که به این پایه نبوده‌اند یا من سبب شاگردی آنها نداشتم و خدا همه آنها را بیامرزاد.

زمانی که من وارد اصفهان شدم، علوم ریاضی و طبیعی بالمره متروک و مهجور بود و علوم ادبی بی‌مایه و ضعیف، در مآرس با همه ازدحامی که دیده می‌شد توجهی به این علوم نداشتند. و همه همت‌ها متوجه ته اصوات بود. و با این حال تجدد هم به اندازه کمی به مدارس اصفهان راه یافته بود، رسم تکفیر بالمره منسوخ نشده بود، لکن زیاد هم اتفاق نمی‌افتاد، آن وحشتی که در زمان حاجی کلیاسی از علوم عسی داشته‌اند به مساعی امثال ملا علی نوری و جهانگیرخان قشقایی فی‌الجمله به انس تبدیل شده بود و به هر جهت به شرط مواظبت بر نماز جماعت و حضور در مجالس روضه و تحصیل فقه و اصول در تمام تحصیل، خواندن این گونه علوم که طلاب آن زمان علوم غریبه می‌نامیدند در اوقات فراغت ممکن بود.

من در آن هنگام معلوماتی ابتدایی در این علوم داشتم که نسبت آن روز مدارس اصفهان قابل توجه بود. همین قدر که به چگونگی تحصیلات طلاب و تمایلات آنها آشنا شدم به ترویج این علوم شروع کردم، خلاصه الحساب و فارسی هیأت و سی فصل تدریس می‌کردم و تحریر اقلیدس و شرح چقمینی و شرح تذکره و اکر و اسطرلاب و مانند اینها درس می‌خواندم و مطالعه می‌کردم.

در آن زمان در هفته دو روز در مدارس تعطیل بود، (در اصفهان پنجشنبه و جمعه و در جنوب دوشنبه و جمعه) و سیزده روز اول فروردین و سیزده روز اول محرم و دهه آخر صفر و ایام فاطمیه و تمام ماه رمضان و ولادت‌ها و وفات‌ها که جمعاً از صد و پنجاه روز کمتر

نمی‌شد. من با عده‌ای که طرفدار این فکر بودند قرار گذاشتیم که تعطیل را منحصر به چهار یا پنج روز در سال کرده بقیه را صرف همین علوم کنیم و به همین طریق هم رفتار کردیم.

این فکر کم کم توسعه یافت و طرفداران این علوم زیاد شدند و گوش‌ها قدری به سنخ استدلال و ریاضیون آشنا شد تا آنجا که پس از سه سال جهانگیرخان از حجره مدرسه صدر بیرون آمد و در شبستان مسجد جارچی برای عده‌ای که قریب یکصد وسی نفر می‌شدند شرح منظومه درس گفت و کسی اعتراض نکرد. تجدد در مدارس اصفهان پا گذاشته بود یا نزدیک بود.

یکی از مشکلات آن زمان شناختن اسطرلاب بود و چگونگی عمل کردن با آن و از آن مشکلتر دانستن اصولی که مبنای ساختن این صفحات و کشیدن این خطوط و دوائر است که آن را علم تسطیح گویند که در همین مدت کم یعنی از عصر صفویه عصر شیوع و رواج این علم و این صنعت تا زمان ما به تدریج منور شده بود که آنچه ما به دست آوردیم در اصفهان یک نفر میرزا غلامحسین بود. این مرد دانشمند معرفت اسطرلاب و کیفیت عمل به آن و علم تسطیح و ساختن آلات رصدی و افزارهای لازم برای ساختن اسطرلاب در عصر خود منحصر به فرد بود. افزارهای این کار در نزد او دیدم. بعضی اسطرلاب‌های مسطح نصفی نزدیک به اتمام داشت که اگر تمام می‌شد مانند بهترین اسطرلاب‌های کار عبدالانمه بود، و لیکن در آن زمان عشق به کیمیاجری و امتحانات پرخرج و پرهزمتی که بر مکرر مانع اتمام آنها یا اشتغال به کار سودمند دیگری بود.

بعضی از ما حاضر نبودند نزد میرزا علناً درس بخوانند، او هم درس محرمانه نمی‌گفت و به عمد در ایوان مدرسه می‌نشست، از این رو شاگرد زیادی نداشت و علت این امر این بود که کلاهی و مستخدم دولت بود در پست و تلگراف و آنها در لباس دیگر بودند.

به هر حال این فنون هم پیش او تحصیل کردم و رواج دادم و روزی که از اصفهان عازم خراسان شدم با روز ورودم تفاوت بسیاری داشت. در خراسان نیز کاری جز مطالعه و مذاکره پیش نگرفتم و لیکن مدارس مشهد در آن عصر اقبالی به علوم عقلی نداشتند و وقت خود را بیشتر صرف علوم دینی و علوم ادبی می‌کردند، و غلبه با مشتی مردم ریاکار بود.

کسی که متهم به دانستن فلسفه می شد اگر می توانست جان خود را حفظ کند کار بزرگی کرده بود. بودند کسانی که بر ناموس خود غیرتی نشان نمی دادند لکن بر دین خدای به قدری غیور بودند که از دیدن یک فلسفه خوانده یا یک فلسفه خوان از حال طبیعی خارج شده مانند مصروع کف بر لب می آوردند. بخصوص اگر سخنی برهانی گفته یا با آنها معارضه کرده بود.

روش استدلال اینها ازین قبیل بود که پطرس آن ملک بال شکسته و در جزیره غیر مأهول افتاده، هنگامی که به شفاعت بزرگی پر و بالش بهبودی یافت، ناچار به عالم بالا پرواز کرد و اگر چنانکه نرسه گویند بالای کره هوا کره نار بودی چگونه صعود می کردی. با این حال در خراسان دانشمندان بزرگ، بیشتر از جاهای دیگر بودند و اگر جز مرحوم میرزا حبیب الله شهیدی، خراسان دانشمند دیگر نداشته و را بس بودی.

این تاریخچه معلق ده سال یعنی از هزار و سیصد و چهارده تا بیست و چهار [قمری] بود که در ایران عصر جدید افتتاح شد و افکار نو در همه طبقات پدید آمد و من نیز بی بهره نماندم و به فرا گرفتن زبان فرانسه و علوم طبیعی و ادبی اروپایی مشغول شدم و دو مسافرت به خارج کردم که در یک سفر نزدیک یک سال و در سفر دیگر سه سال در پاریس ماندم و در این سفرها بسیار جاه دیدم و سیار بزرگان از ملت های گوناگون زیارت کردم. و در اواخر جنگ عمومی پیش [جنگ اول] به ایران برگشتم و به خدمت معارف پذیرفته شدم و به دادگستری منتقل شدم، هفت سال پس از آن که در تهران به سمت راین دیوان کشور خدمت می کنم.

مشکان طبسی پس از بازگشت به وطن، در مشهد اقامت گزید و ضمن خدمت در فرهنگ و تدریس فلسفه و ادبیات، مجله علمی ادبی دبستان را در آن شهر تأسیس کرد و خود مدیریت آن را به عهده گرفت. نخستین شماره آن در عقرب ۱۳۰۱ منتشر شد و به طور ماهانه تا انتشار شماره یازده و دوازده آن، به طور پیاپی ادامه یافت. پس از سه سال، انتشار مجله از سر گرفته شد و نخستین شماره مجله در دوم در آذر ۱۳۰۵ چاپ شد. مجله بیشتر ناشر افکار و آثار اعضای «انجمن ادبی خراسان» بود.

در این دوره نیز مجله به طور ماهانه تا نه شماره انتشار یافت، که شماره نهم آن با صاحب امتیازی سید حسن طبسی و مدیرمسئولی شیخ احمد بهار بوده است و علت واگذاری مجله به احمد بهار به خاطر دعوت وزارت عدلیه از مشکان طبسی به منظور عضویت در کمیسیون مربوط به تهیه و تدوین قوانین بوده است. مجله دبستان با مدیریت احمد بهار بیش از چهار شماره انتشار نیافت و برای همیشه تعطیل شد. با اینکه مدت انتشار مجله دبستان، همانند سایر مجلات ادبی خیلی کوتاه بود، این مجله یکی از مجلات بسیار نفیس زبان فارسی به شمار می‌رود. همچنین در روزنامه‌های چمن و عالم و مجله خرقی، ناله می‌نوشته است. همچنین در مشهد ریاست انجمن ادبی خراسان را بر عهده داشته است. و در تهران نایب رییس انجمن ادبی ایران بود.

مشکان طبسی با توجه به هدایت داری برای عضویت «اداره تهیه قوانین» دعوت و در سال ۱۳۰۶ از مشهد به تهران عزیمت می‌کند. در عدلیه مشغول به کار شد. همین که اولیای عدلیه وی را ملاقات و به مقامات شامخ علم و ادب او خبر بردند در مرداد همان سال ابلاغ رتبه هفت قضائی به او داده و به استیناف کرمان فرستادند. یک سال بعد به استیناف خوزستان تغییر مأموریت یافته اما به خاطر ناسازگاری هوای خوزستان فرزند و خانواده اش بیمار شده همچنین از توقف بالغ بر دو سال در خوزستان افسرده شده در طی شرح موثری که به وزارت عدلیه نوشته تقاضای چهار ماه مرخصی بدون حقوق می‌نماید. در نتیجه در ی ۱۳۰۹ به استیناف فارس منتقل و در اردیبهشت ۱۳۱۰ به استیناف مرکز مأمور می‌شود.

در سال ۱۳۱۲ به ریاست شعبه چهارم استیناف انتخاب می‌شود. در سال ۱۳۱۳ به دیوان عالی تمیز منتقل می‌شود. همچنین از مهر همین سال به تدریس در دانشکده حقوق و مقبول دانشگاه تهران می‌پردازد. مراتب قضایی را تا رتبه یازده قضایی و مستشاری دادگاه عالی نظامی می‌پیماید.

در چهل و دو سالگی با دختر مرحوم حاج شیخ محمد حسین مجتهد شاهرودی که پدرش از شاگردان مرحوم آخوند ملا محمد کاظم بوده ازدواج می‌کند و از این بانو دارای سه فرزند شده یک دختر به نام بی‌بی آفاق که در خراسان فوت کرده و دو پسر به نام احمد و ناصر. مشکان طبسی که همواره از بیماری فشار خون و کلیه و قلب رنج می‌برد سرانجام در هفتاد و

دو سالگی در شب سه شنبه ۱۸ ربیع الاول ۱۳۶۸ قمری مطابق با ۲۸ دی ۱۳۲۷ شمسی در تهران جان به جان آفرین تسلیم کرد و در حرم حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

مشکان طبسی علامه‌ای ذوالفنون بوده است. در فلسفه، منطق، نجوم، هیأت، حساب، ادبیات، بدیع، بیان، تاریخ و... متبحر بوده و تألیف دارد. او از نسلی بوده است که امثال آنان بسیار نادرند که در اکثر علوم زمان خود متبحر باشند.

از حدود دو سال پیش به جمع‌آوری آثار مشکان طبسی پرداختم و به مرور زمان موفق شدم که تمام آثار مشکان طبسی را جمع‌آوری کنم. مجموعه آثار مشکان طبسی در حدود سی کتاب و رساله است که همه آنها را تقسیم‌بندی نموده و در هشت جلد چاپ خواهد شد به این شکل که هر مجلد به یک علم خاص اختصاص دارد. اولین مجلد آن، اختصاص به دو رمانی دارد که مشکان طبسی از زبان آناه به بررسی ترجمه کرده است.

در رمان اول نزاع‌ها و درگیری‌های امام نشدنی فرانسوی‌ها با انگلیسی‌ها را که قرن هاست ادامه دارد را مشاهده می‌کنیم همراه با ارائه تصویری از یک آرمان شهر و در رمان دوم توجه به اخلاق و خداپاوری را می‌بینیم.

خوانندگان محترم در حین مطالعه کتاب با بعضی از آه‌های مهجور و متروک مواجه می‌شوند که آنها را در پاورقی عموماً با استفاده از فرهنگ‌های آلمانی و معین توضیح داده شده است. این مسأله به دو جهت است: یکی به خاطر اینکه مشکان طبسی تسلیمات حوزوی داشته و همچنین مطالعات بسیاری در علوم عقلی داشته است که با انبوهی از واژگان تخصصی سروکار داشته است و دلیل دوم هم این بوده است که ترجمه این رمان در حدود سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۷ شمسی انجام شده که حدود نود سال از آن سال‌ها می‌گذرد و گفتار و نوشتار مردم آن روزگار با زمانه ما بسیار تفاوت داشته است.

محمد باقری

۱ اسفند ۱۳۹۴

مشهدالرضا